بسمه تعالی

موضوع: حکم اخلال به تلفظ صحیح کلمات/ قرائت/ صلوه

فهرست مطالب

[مسئله 38: همزه وصل و قطع 1](#_Toc124001091)

[کلمات بزرگان در مسئله 2](#_Toc124001092)

[مسئله 39: وصل به سکون و وقف به حرکت 3](#_Toc124001093)

[مختار استاد: عدم لزوم رعایت مسئله 3](#_Toc124001094)

[بررسی کلمات بزرگان در مسئله 4](#_Toc124001095)

[بررسی فرمایش آیت الله سیستانی در اصل عملی در مقام 6](#_Toc124001096)

[مسئله 40: عدم لزوم علم به حرکات آخر کلمه هنگام اراده وقف 6](#_Toc124001097)

[مسئله 41: عدم لزوم علم و عمل به مخارج حروف 7](#_Toc124001098)

[نظر آیت الله زنجانی در مسئله مخارج حروف 8](#_Toc124001099)

[مسئله 42: حکم رعایت مد در کلمات 8](#_Toc124001100)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مسئله 37 در مورد اخلال به تلفظ صحیح کلمات حمد و سورۀ بحث و بررسی شد. در این جلسه استاد به بیان مسائل 38 تا 42 از مسائل قرائت عروه می پردازند.

# مسئله 38: همزه وصل و قطع

سید یزدی رحمه الله می فرماید:

«يجب حذف همزة الوصل في الدرج‌مثل همزة الله و الرحمن و الرحيم و اهدنا و نحو ذلك فلو أثبتها بطلت و كذا يجب إثبات همزة القطع كهمزة أنعمت فلو حذفها حين الوصل بطلت‌»[[1]](#footnote-1)

همزه وصل باید در هنگامی که به ما قبل خود متصل می شود، حذف شود، برخلاف همزه قطع که باید گفته شود؛ از این رو وقتی کسی آیات سورۀ حمد را می خواند مثل «مالک یوم الدین إیاک نعبد و ایاک نستعین اهدنا الصراط المستقیم» اگر همزه «إهدنا» را اظهار کند قرائت باطل می شود. یا اگر همزۀ «أنعمت» حذف شود موجب بطلان قرائت است. این مطلب مسلم است و علمای علم عربیت مثل ابن حاجب و ابن مالک و حاشیه زنان به کتب این دو نفر مطرح کرده اند؛ ابن حاجب می گوید:

«(واثباتها وصلا لحن وشذ في الضرورة والتزموا جعلها الفا لا بين بين على الافصح في نحو الحسن وآيمن الله يمينك ؟ للبس) (شذ في الضرورة) كقوله: إذا جاوز الاثنين سر فانه بنث وتكثير الوشاة قمين»[[2]](#footnote-2)

می گوید در ضرورت شعری اشکال ندارد. مثالی که مطرح کرده در ضرورت شعری به کار رفته است، شیخ رضی نجم الأدباء رحمت الله علیه که کتاب شرح شافیه و شرح کافیه اش از افتخارات شیعه است، بدین مطلب تصریح می کند[[3]](#footnote-3).

## کلمات بزرگان در مسئله

اگر کسی از روی عمد همزۀ وصل را حذف نکند، محقق خویی فرموده اند نمازش باطل می شود؛ زیرا زیاده عمدیه به آن صدق می کند؛ زیرا وقتی قرائت ملحونه است و شخص به قصد جزئیت بیاورد زیاده در فریضه عمدی می شود و با تدارک نیز درست نمی شود[[4]](#footnote-4)، لکن به قول آیت الله سیستانی قرائت ملحونه وقتی از قرائت عرفیه و ذکر خدا و دعا خارج نشود، زیاده عمدیه در فریضه بر آن صدق نمی کند؛ مخصوصا اینکه افراد به قصد جزئیت این قرائت ملحونه بما هی ملحونه نمی کنند، بلکه قصد جزئیت قرائت این آیه را می کنند، ولی مصداقا تساهل می کنند و همزه وصل را حذف نمی کنند، این کار از روی تساهل است نه اینکه بگوید این قرائت با همین ملحونه بودن جزء نماز است، وقتی قصد جزئیت نشد، محقق خویی نباید اشکال کنند و مصداق زیاده عمدیه بداند؛ زیرا ایشان قوام جزئیت را با نیت می داند.

ممکن است گفته شود که وقتی وقف به حرکت و وصل به سکون جایز باشد، چه اشکالی دارد که همزه وصل ابراز شود؟

جواب این است که اشکالی ندارد، اگر وصل به سکون شود و بعدش همزه وصل آورده شود اشکالی ندارد، اما اگر در حال وصل، همزه وصل را ابراز کنیم اشکال دارد. مثلا همزه باب استصحاب که وصل است، اگر ابراز شود ملحون است. بلی، قبول است که قرائت صدق می کند، لکن قرائت ملحونه است، در حالی که قرائتی که امر بدان شده ایم، انصراف به قرائت صحیحه است، به قول آیت الله سیستانی روایت عبدالله بن سنان که می فرماید: لَوْ أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ لَا يُحْسِنُ أَنْ يَقْرَأَ الْقُرْآنَ أَجْزَأَهُ أَنْ يُكَبِّرَ وَ يُسَبِّحَ وَ يُصَلِّيَ»[[5]](#footnote-5) می رساند که باید صحیحه خوانده شود. مثال های مخلتفی همچون «الدوام فی الإتصال بخدمتک» و «والاستعانۀ بطاعتک» همه همزه های وصل هستند و نباید ابراز شوند. اگر هم کسی غیر از این بخواند ملحونه قرائت کرده است. به طور کلی فرق همزه وصل با قطع این است که همزه وصل باید حذف شود، مثلا اگر کسی بگوید «نماز می خوانم قربۀ إلی اللهِ أَلله أکبر» اشتباه است. بلی، اگر کسی شک کند و واقعا شک وی نیز شک عقلایی باشد، اصل برائت جاری می شود. برائت از لزوم مراعات این ها جاری می شود ولی انصافا در عرف عربی واضح است که باید رعایت شود.

# مسئله 39: وصل به سکون و وقف به حرکت

مرحوم سید یزدی می فرماید:

« الأحوط ترك الوقف بالحركة‌و الوصل بالسكون‌»[[6]](#footnote-6)

وقف منحصر به وقف صحیح، به سکون نیست. گاهی وقف به تبدیل تنوین به الف است، مثل «ضربت زیدا» گاهی تبدیل حرف آخر به الف است مثل «إذاً» باید «إذا» شود، گاهی نیز تأء تأنیت تبدیل به هاء می شود، گاهی نیز هاء سکت در آخر می آید مثل «إرم» که «إرمه» که البته این مثال ممکن است گفته شود لازم نیست. در عروه ترک وقف به حرکت و وصل به سکون را احتیاط واجب کرده اند، ولی این کلام ایشان با آن کلام که در اذان و اقامه فرمود، منافات دارد. تعبیر ایشان در بحث اذان و اقامه چنین بود:

«من المستحبات: السادس الجزم في أواخر فصولهما مع التأني في الأذان و الحدر في الإقامة على وجه لا ينافي قاعدة الوقف.»[[7]](#footnote-7)

در آنجا وصل به سکون را خلاف استحباب دانست ولی اینجا خلاف احتیاط واجب می داند، و حال آنکه فرقی با هم نمی کنند.

## مختار استاد: عدم لزوم رعایت مسئله

انصافا هیچ دلیلی بر اینکه نباید وصل به سکون شود وجود ندارد؛ خطباء و فصحاء در محاورات خود اصلا این مطلب را رعایت نمی کنند و اصلا غلط شمرده نمی شود. وقتی با هم صحبت می کنند می گویند «غزال غزال غزال» یعنی آهو، وصل به سکون می کنند. یا مثلا پدری به فرزندش می گوید «شمس شمس شمس» یعنی خورشید خورشید بلند شو تا نماز شما قضاء نشود، وصل به سکون می کنند ولی کسی نمی گوید که اشتباه قرائت کرده است. در سخنرانی ها و اشعار اگر ملاحظه کنید، رعایت اینکه وصل به سکون نشود و وقف به حرکت نشود نمی کنند.

### بررسی کلمات بزرگان در مسئله

**علامه مجلسی** در بحار می فرماید:

«و لقد أحسن الوالد قدس سره حيث قال الترتيل الواجب هو أداء الحروف من المخارج و حفظ أحكام الوقوف بأن لا يقف على الحركة و لا يصل بالسكون فإنهما غير جائزين باتفاق القراء و أهل العربية»[[8]](#footnote-8)

می گوید پدر من مرحوم محمد تقی مجلسی بسیار کار خوبی کرد که گفت نباید وصل به سکون شود و اتفاق قراء اهل عربیت که جایز نیستند. می گوییم برفرض که این ادعا درست باشد، ما که نوکر قراء عرب نیستیم، ما تابع عرف هستیم و عرف وصل به سکون و وقف به حرکت را غلط نمی دانند.

**مرحوم شیخ أنصاری** وصل به سکون را غلط دانسته اند؛ زیرا وقتی مثلا مکلف می گوید «الرحمن الرحیم مالک یوم الدین»، وقتی کسره الرحیم گفته نشود، کلام نقص پیدا می کند، ولی وقف به حرکت یک چیزی است که نقصی پیدا نمی شود و اشکالی ندارد. مثل کسی که از خانم خود می ترسد یادش می افتد که خانم گفته بود باید خرید کند، در قرائت می گوید «الرحمن الرحیمِ» توقف می کند و سپس ادامه اش را می گوید، اشکالی ندارد.

عرض ما این است که فرقی نمی کنند. همان وصل به سکون نیز اشکالی ندارد، چرا باید بگوییم که اگر اعراب آخر کلمه گفته نشد موجب لحن در کلام می شود؟ اول الکلام است. به نظر ما قرائت غلط نیست و دلیل بر غلط بودن آن نداریم. برفرض که کسی خیلی سخت بگیرد و شک کند، اصل برائت جاری می شود. در همه آیات در همه سورۀ ها مشکل وصل به سکون و وقف به حرکت را دارد، برائت جاری می شود.

**محقق نراقی** در مستند الشیعه می فرماید: اساسا اگر قرائت عربیه نیز متوقف باشد بر اینکه وصل به سکون و وقف به حرکت نشود، دلیلی بر لزوم قرائت عربیه وجود ندارد[[9]](#footnote-9). (ما می گفتیم دلیلی بر لزوم متابعت از قرائت ادباء و قراء نداریم، ایشان می فرماید: دلیلی بر وجوب قرائت عربیه نداریم). بلی، کسانی که عرب هستند باید مراعات کنند ولی شرعا دیگران لزومی ندارند که قرائت بر نهج عربی کنند. تعبیر ایشان چنین است:

«و أما الإخلال بالثاني بالإسكان و حذف الإعراب، فقد صرّح في المنتهى بالبطلان به «2».و هو بإطلاقه غير صحيح قطعا، للإجماع بل الضرورة على جواز الوقف، و ليس هو إلّا حذف الإعراب و إسكان المتحرّك إمّا مطلقا أو مع قطع النفس.ثمَّ بملاحظة عدم اختصاص جواز الوقف أصلا و إجماعا بموضع معيّن- سوى ما وقع الاتفاق على عدم جوازه، كالوقف في خلال الكلمة الواحدة و ما في حكمها كالحرف و مدخولها، بل المضاف و المضاف إليه على ما هو المظنون، حيث إنّ الظاهر الاتفاق على عدم جوازه، مع إيجابه خروج اللفظ عن العربيّة بل القرآنيّة بل عدم إفادة المعنى في الأغلب- يظهر جواز حذف الإعراب و الإسكان في كلّ غير ما ذكر. و هذا التغيير لا يخرج الكلمة عن القرآنيّة، إذ لم يعلم نزول القرآن متّصلا متحرّكا كلّه. و لا عن العربيّة، لأنّ بناء العرب على الوقف فهو يجوز‌ قطعا. المناط في إيجاب مراعاة الحركات و السكنات و البطلان بالإخلال بها- كما عرفت- هو الإجماع، أو خروج اللفظ عن القرآنيّة أو العربيّة، و لا يعلم شي‌ء منهما في المقام، بل نرى أنه لو قرأ أحد قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ. مِنْ شَرِّ مٰا خَلَقَ بإسكان القاف من غير توقف لا يقال: «ما خلق» ليس بقرآن، بخلاف ما لو قال: «خلق» بضمّ الخاء.و أمّا ما قيل من اتفاق القرّاء و أهل العربيّة على عدم جواز الوقف بالحركة و الوصل بالسكون «1».فلو ثبت لم يضرّ، لما أشير إليه من أنّ الواجب هو قراءة القرآن العربي دون القراءة على نحو العرب، و هذا كيفيّة في القراءة، غاية الأمر أنه لا يكون قراءة عربيّة بل يكون قراءة عربيّ، و لم يثبت أزيد من وجوب الأخيرة.مع أنّ ذلك الاتفاق ممنوع، فإنّا رأينا العرب يسكنون كثيرا من غير توقّف»[[10]](#footnote-10)

ما به ایشان عرض می کنیم انصافا این فرمایش بعید است، اگر نهج عربی قرائتی را غلط بداند، باز هم نباید متابعت شود؟ اگر به ایشان حتی اشکال شود که لازمه فرمایش شما این است که مخارج حروف نیز لازم نباشد که از مخرج خود اداء شود، شاید ایشان ملتزم باشد. این به نظر ما بعید است. قیاس نشود به اینکه اگر عربی در ایران بیاید و مخارج را درست اداء کند و مثلا بگوید «صد درصد» غلط صحبت کرده باشد، غلط صحبت نکرده است، بلکه صرفا می گویند لهجه عربی دارد. ولی اگر فارس زبانی قرائت عربی را درست نخواند، می گویند غلط قرائت کرده است.[[11]](#footnote-11) اگر عرف عربی کیفیتی را غلط بدانند، نمی شود مراعات نکرد.

سوال: متن ایشان می رساند که اگر شخص طوری بخواند که قرائت عربی صدق به آن نکند، نه اینکه قرائت غلط به آن صدق کند، ایشان می خواهد بفرماید اگر کسی طوری بخواند که قرائت بر آن صدق نکند، اشکالی ندارد.

جواب: شما متن ایشان را توجیه می کنید، ولی ظاهر عبارت ایشان این است که می خواهد بفرماید ولو کسی قرائت خود را از لحاظ عربی غلط انجام دهد اشکالی ندارد. ایشان تصریح می کند:

« بالجملة: القدر الثابت شرعا ليس إلّا وجوب أداء اللفظ المنزل من غير إخلال بحرف منه عرفا، و أما وجوب أدائه على نحو أداء العرب و هيئته و لهجته و كيفيته فلا دليل عليه أصلا و أبدا، بل لو قال العرب: هذا ليس بعربي أو غلط، لم يضرّ، كما يقول الفارسي لمن فخّم الراء أو أمال أو أخرج الغين من مخرجه في لفظ فارسي: إنه غلط و ليس بفارسي، فإن المراد نفي العربية في اللهجة و الأداء و التغليظ فيه، و لم يثبت وجوب الموافقة فيهما، نعم لو ثبت الإجماع الشرعي على وجوب مراعاة واحد منهما لوجب، و لكن الشك فيه، و مع ذلك فالمحتاط لا يتركهما البتّة»[[12]](#footnote-12)

### بررسی فرمایش آیت الله سیستانی در اصل عملی در مقام

آیت الله سیستانی راجع به اصل عملی در این بحث فرموده اند: وقتی نمی دانیم که وقف به حرکت نکردن در صحت قرائت دخیل است یا نیست، اطلاق امر به قرائت شامل آن می شود، صحیحه ابن سنان نیز شبهه مصداقیه آن است که امر به تصحیح قرائت می کرد و ما نمی دانیم که امر به تصحیح قرائت شامل ترک وقف به حرکت می شود یا خیر، نمی توان به صحیحه ابن سنان تمسک کرد؛ زیرا احراز نکرده ایم که وقف به حرکت نکردن داخل در قرائت است، لذا وقتی امر به قرائت بالوجدان شامل می شود بدان تمسک می کنیم.

این فرمایش ایشان مبتنی بر این است که دو امر مستقل باشد که امر به قرائت و امر به تصحیح قرائت هستند. اما اگر امر به تصحیح قرائت ارشاد به شرطیت باشد، «اقرأ قرائۀ صحیحه» می شود. در این صورت ما دیگر نمی توانیم به اصل لفظی تمسک کنیم؛ زیرا معلوم نیست اینگونه قرائت، قرائت صحیحه باشد، لذا باید به اصل عملی برائت رجوع شود، نه اینکه به اطلاق امر به قرائت تمسک شود که ظاهر کلام آیت الله سیستانی است؛ زیرا قطعا اطلاق امر به قرائت تقیید خورده به اینکه قرائت صحیحه باشد. دیگر نمی توان به اطلاق لفظی تمسک کرد.

# مسئله 40: عدم لزوم علم به حرکات آخر کلمه هنگام اراده وقف

مرحوم سید می فرماید:

« يجب أن يعلم حركة آخر الكلمة إذا أراد أن يقرأها بالوصل بما بعدها‌مثلا إذا أراد أن لا يقف على العالمين و يصلها بقولها الرحمن الرحيم يجب أن يعلم أن النون مفتوح و هكذا نعم إذا كان يقف على كل آية لا يجب عليه أن يعلم حركة آخر الكلمة‌»[[13]](#footnote-13)

این مسئله خیلی مهم نیست. می فرماید اگر آیه ای را بخواهد به بعد آن وصل کند، باید حرکت آن را بداند، اگر نمی خواهد وصل کند لازم نیست بداند. مهم نیست که مضموم یا منصوب یا مجرور کند، زیرا نمی خواهد وصل کند. لازم نیست یاد بگیرد که حرکت آخر الرحیم مثلا چیست. این کلام درستی است و بحثی در آن نیست.

# مسئله 41: عدم لزوم علم و عمل به مخارج حروف

متن عروه چنین است:

« لا يجب أن يعرف مخارج الحروف‌على طبق ما ذكره علماء التجويد بل يكفي إخراجها منها و إن لم يلتفت إليها بل لا يلزم إخراج الحرف من تلك المخارج بل المدار صدق التلفظ بذلك الحرف و إن خرج من غير المخرج الذي عينوه مثلا إذا نطق بالضاد أو الظاء على القاعدة لكن لا بما ذكروه من وجوب جعل طرف اللسان من الجانب الأيمن أو الأيسر على الأضراس العليا صح فالمناط الصدق في عرف العرب و هكذا في سائر الحروف فما ذكره علماء التجويد مبني على الغالب»[[14]](#footnote-14)

در این مسئله می فرماید اساسا مخارج حروف را که علمای تجوید گفته اند، لازم نیست شخص بشناسد و بالاتر اینکه لازم نیست رعایت کند. می فرماید مهم این است که ضاد را بتوان به همین کیفیتی که مسموع است تلفظ شود، ولو اینکه از غیر مخارجی که علمای تجوید گفته اند اداء شود.

محقق نایینی فرموده اند: این مجرد فرض است و محال است. امکان ندارد که از مخارج اداء نشود و ضاد صحیح بشود[[15]](#footnote-15).

به نظر ما اشکالی ندارد و ممکن است. مثل اینکه کسی در کیفیت ضاد عراقی از طرف چپ که متعارف است قرائت کند یا از طرف راست قرائت کند، همان صوت مسموع می شود بدون اینکه از مخرجی که در علم تجوید تجویز شده است اداء شود. مگر اینکه اساسا فرقی بین ضاد و ظاء در صوت مسموع نباشد و فقط فرق آن ها در اختلاف مخارج باشد که این بحث دیگری است، لکن همانطور که آیت الله سیستانی فرمودند: این وهم محض است که گفته شود اختلاف بین این دو حرف فقط در ادای از مخارج بدون اختلاف در صوت مسموع باشد. اگر واقعا اختلاف در صوت مسموع نباشد، باید بگوییم که این ها یک حرف هستند و چون می دانیم که دو حرف هستند باید در صوت مسموع این ها اختلاف باشد. فرقی هم نمی کند که در صوت مسموع، از مخارج معهوده آن ها اداء شود و یا طور دیگری اداء شود، تفاوتی نمی کند.

## نظر آیت الله زنجانی در مسئله مخارج حروف

مطلبی از آیت الله زنجانی نقل می کنیم که البته نقل ناقص است. سوالی از ایشان مطرح شد که جواب شما در این مسئله چیست؟ آیت الله سیستانی همان احتیاط را در استفتائات مطرح کردند که محل نظر است و توضیح بیشتری ندادند. یعنی می گفتند هر کسی خبرویت دارد به خبرویت خود اعتماد کند و اگر کسی خبرویت ندارد و تمکن از احتیاط دارد بنابراحتیاط واجب احتیاط کند و اگر کسی تمکن ندارد، احتیاط واجب این است که اجیر برای دیگران نشود ولی برای نماز خودش مشکلی پیدا نمی کند. آیت الله زنجانی فرموده اند که اگر امروز قرائت ضاد کیفیتی برای عرف دارد، ما کاری به کیفیت زمان شارع نداریم، اکنون قضیه حقیقیه است وقتی مولا می فرماید اقرأ الضاد، الان مهم است که قرائت ضاد چگونه است، اگر با لهجه عراقیه است، همان باید بشود. سوال شده است که اختلاف واقع شده است؛ زیرا هر کدام از مصری ها و عراقی ها همدیگر را تخطئه می کنند. ایشان طبق نقل معنایی که ما می کنیم از ایشان، «کل حزب بما لدیهم فرحون» هر عرفی باید تابع عرف خود باشند، بعد سوال شده است که ما چه کنیم؟ ما که اهل عرف عراقی یا مصری نیستیم، چه باید کرد؟ ایشان این مسئله را فعلا جواب نداده اند.

واقعا اینطور مشی کردن به نظر ما کار را مشکل می کند، علاوه بر اینکه ما عرض کردیم ممکن است شما قضیه حقیقیه بگیرید، ولی یعنی چه که عرف عراق تابع عرف خود باشد و مصری ها تابع عرف خود باشند؟ مگر بحث مکیل و موزون است که انحلالی باشد و هر عرفی تابع عرف خود باشند؟! این بحث عرف عربی عام است که ضاد را باید چطور قرائت کرد تا صحیح باشد، عرف این منطقه اینطور است و عرف منطقه دیگر یک جور دیگر باشد، به معنای این است که عرف عام نیست، لذا به نظر ما اینکه عرف هر منطقه را ملاک قرار دهیم واضح نیست. حال باید دید که ایشان چه می فرمایند و نظرشان چیست، فعلا این مطلبی که از ایشان نقل شد را نقل کردیم تا تحیر بر شما افزوده شود. ان شاءالله که تحیر پیدا نکرده باشید ولی برخی از دوستان گفته اند که اشکال قوی بود و جواب قانع کننده نبود، برای آن ها می گوییم که حال به تحیر شما افزوده می شود.

# مسئله 42: حکم رعایت مد در کلمات

سید یزدی رحمه الله می فرماید:

« المد الواجب هو فيما إذا كان بعد أحد حروف المد‌و هي الواو المضموم ما قبلها و الياء المكسور ما قبلها و الألف المفتوح ما قبلها همزة مثل جاء و سوء و جي‌ء أو كان بعد أحدها سكون لازم خصوصا إذا كان مدغما في حرف آخر مثل الضالين‌»[[16]](#footnote-16)

در ضمن این مسئله مطرح می کنیم که آیا اساسا مد واجب داریم یا خیر؟ صاحب عروه می فرماید مد واجب داریم، مثل بعد از حروف مد، مثلا واوی که ماقبل آن مضموم است مثل «سوء»، یا یائی که ماقبل آن مکسور باشد مثل «جیء» یا الفی که ماقبل آن مفتوح باشد مثل «جاء» که بعد از این ها همزه بیاید.

محقق بروجردی و برخی از بزرگوان گفته اند حدأقل باید قید «فی کلمۀ واحده» مطرح می شد، اگر دو کلمه باشد که دو کلمه است، مد واجب نیست. به محقق بروجردی عرض می کنیم در کلمه واحد بودن چه تفاوتی با دو کلمه بودن می کند؟ در آنجا که یک کلمه واحده است، چرا می گویید مد واجب است؟ به نظر ما آنچه مهم است این است که غلط گفته نشود، همین کفایت می کند. در عرب ها اگر گفته شود «سوء» بدون اینکه کشیده شود غلط نمی دانند. حتی «ولاالضالین» اگر کسی با مد نخواند، عرف آن را غلط نمی داند. مهم این است که تشدید حذف نشود، بیش از این لازم نیست و هیچ دلیلی بر لزوم مد در عربی صحیح نداریم. حتی عرب ها در تکلمات اگر به کسی گفته شود «أنا ضآل» می خندند.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص653.](http://lib.eshia.ir/10028/1/653/یجب) [↑](#footnote-ref-1)
2. . شرح شافية ابن الحاجب نویسنده : الأسترآباذي، رضي الدين جلد : 2 صفحه : 265. [↑](#footnote-ref-2)
3. . همان. [↑](#footnote-ref-3)
4. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص432.](http://lib.eshia.ir/71334/14/432/أدرجها) « كما نصّ عليه علماء الأدب من غير خلاف، فلا يجوز الإظهار فإنّه يعدّ من الغلط في كلام العرب، إلّا في ضرورة الشعر، كما أنّ همزة القطع لا بدّ من إظهارها على ما صرّحوا به أيضاً، فلو أدرجها كان من الإخلال بالحروف الذي مرّ حكمه من بطلان الصلاة مع العمد، و القراءة مع السهو». [↑](#footnote-ref-4)
5. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص147.](http://lib.eshia.ir/10083/2/147/رجلا) [↑](#footnote-ref-5)
6. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص653.](http://lib.eshia.ir/10028/1/653/الأحوط) [↑](#footnote-ref-6)
7. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص610.](http://lib.eshia.ir/10028/1/610/السادس) [↑](#footnote-ref-7)
8. [بحار الانوار، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج82، ص8.](http://lib.eshia.ir/71860/82/8/أحسن) [↑](#footnote-ref-8)
9. . مستند الشیعه ج 5 ص 76. [↑](#footnote-ref-9)
10. . مستند الشیعه، ج 5 ص 77. [↑](#footnote-ref-10)
11. . خدا رحمت کند سید صدر الدین صدر را که وقتی فرزندش آقا رضا صدر را صدا می زد با مخرج ضاد اداء می کرد، بدیهی است که او غلط نگفته است، بلکه فقط می رساند که وی عرب زبان است. (استاد). [↑](#footnote-ref-11)
12. . مستند الشیعه ج 5 ص 74. [↑](#footnote-ref-12)
13. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص653.](http://lib.eshia.ir/10028/1/653/آخر) [↑](#footnote-ref-13)
14. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص653.](http://lib.eshia.ir/10028/1/653/إخراج) [↑](#footnote-ref-14)
15. [العروة الوثقی (المحشی)، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج2، ص517.](http://lib.eshia.ir/10027/2/517/المستحیل) « الظاهر كونه من مجرّد الفرض المستحيل بحسب العادة». [↑](#footnote-ref-15)
16. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص654.](http://lib.eshia.ir/10028/1/654/المفتوح) [↑](#footnote-ref-16)